

تورکون دیلی تک سئوکیلی ایستکی دیل اولماز

## کلاسهای هفتگی آموزش زبان تورکی آغاز شد.

مکان: کلاس ۱۰، دانشکده علوم ( ساختمان  
فیزیک )  
روبروی دفتر جمعیت اسلامی  
زمان: سه شنبه ۹ آبان ساعت: ۷-۵ عصر

شرکت در جلسات برای ثبت نام کنندگان الزامی  
است

حضور علاقه مندان در این جلسه بلا مانع است  
کلاسها برای غیر ترکها روزهای یکشنبه تشکیل  
میشود

روابط عمومی جمعیت اسلامی

# قیسا



## اورک سؤز

نشریه قیپچاق در نظر دارد من بعد این  
ستون را به نامه ها و دردلدیهای  
دانشجویی اختصاص دهد.

انتقادات، پیشنهادات، نظرات و نامه های  
شما در پربار کردن این ستون ما ریاوری  
خواهد کرد.

Email: shahbazi\_turk@yahoo.com

### درد دلی یا امام زمان

السلام علیک حین تحمد و تستغفر

مولای من فدایت شوم آن زمان که ما را در حال  
معصیت می بینی و به جای اینکه طردمان کنی بر ایمان  
استغفار می کنی!

عزیز علی ان اری الخلق و لا تری و لا اسمع لک حسیسا  
و لا نجوی

مولای من چه سخت است که خلق را ببینی و تو دیده  
نشوی و صدا و نجوی و رازی از تو به ما نرسد. مولای من  
عید فطر دیگری گذشت و نیامدی و من نمی دانم که به  
شما تبریک بگویم یا تسلیت، شمایی که هنوز شال سیاه  
عزای پدر بر گردن دارید.

”پروردگارا به سوی تو شکایت می کنم از نبود پیامبر  
در میانمان و غیبت ولی مان و زیادی دشمنان و کمی  
افرادمان و شهرت آشوبها و اوضاع زمانه که بر ماست.“  
(فرازی از دعای افتتاح)

مولای من و چه سخت است که ما این اوضاع زمانه و  
این آشوبها را ببینیم و این خلق را که انگار برای معصیت  
آفریده شده اند و نه برای طاعت، این نامسلمانان به  
ظاهر مسلمان، این گرگان در لباس میش، اینان که از  
اسلام جز نام ندارند اینان که اگر امر به معروف و نهی  
از منکرشان کنی به خیره سری متهمت می کنند انگار  
در دینشان چنین چیزی ندارند انگار نمی دانند و تا به  
حال نشنیده اند که امام حسین(ع) برای چه شهید شده و  
آن مصائب بزرگ را تحمل کرده است فقط نامی از او بر  
سر زبانشان است بدون اینکه راه او را ادامه دهند و یا  
حتی با آن مخالفت نکنند و جالب اینکه بعد کار خود را  
کار زینبی می خوانند.

مولای من نمی دانم چه بگویم و از کدامین درد شکایت  
کنم از اینکه به جای صدای دلنواز شما باید صدای  
صحبتها و خنده های وقیحانه نامشروع بعضی ها را  
شنویم یا صدای معترضین به حرف حق را یا بدتر از آن  
صدای کسی که از گفتن حرف حق معذرت خواهی  
میکنند.

ز دست دیده و دل هر دو فریاد

که هر چه دیده بیند دل کند یاد

مولای من تا کی سرگردان تو باشم (الی متی احار فیک  
یا مولای) عزیز حتی علی ان ایبک ویخذ لک الوری  
(گرانست بر من که بر تو بگریم ولی من تو را واگذارند).

## مخترع آذربایجانی مدال طلای اختراعات جهانی انگلستان را کسب کرد.

خبرگزاری فارس؛ وسیله نقلیه هوایی ”رضا کهولی“ جایزه ویژه و مدال  
طلای ششمین نمایشگاه اختراعات جهانی انگلیس را به خود اختصاص داد. به  
گزارش خبرگزاری فارس به نقل از دانشگاه تبریز، رضا کهولی مخترع برتر  
جهان در سال ۲۰۰۵ میلادی اهل هشتروند، اسمال نیز موفق شد توجه  
مخترعان جهان را به خود جلب ساخته و شب قبل مدال طلای ششمین  
همایش اختراعات انگلستان را به دست آورد.

این انتخاب از بین اختراعات ۲۰۰ مخترع جهان که از ۱۳ کشور دنیا در  
لندن گرد هم آمده بودند صورت گرفته و ۱۲ داوور نمایشگاه، اختراع رضا  
کهولی را در ابعاد مختلف مورد بررسی قرار دادند و سرانجام طرح وی را به  
عنوان طرح نخست برگزیدند

کهولی قبل از سفر به این جشنواره در جمع خبرنگاران گفته بود: این اختراع  
یک وسیله نقلیه هوایی است که در ساخت آن از اصول پروازی بالن،  
تکنولوژی هواپیما و کشتی موسوم به

(A.B.SAIRCRAFT+BALLON+SHIP) استفاده شده است و بدون  
نیاز به باند فرودگاه قادر به فرود و پرواز در هر مکانی است. این وسیله برای  
استفاده در صنعت گردشگری، نظامی و کشاورزی طراحی شده است.

به گفته مخترع جوان ایرانی، این وسیله ۲۰ متر طول و یک هزار کیلومتر  
سرعت دارد و قادر به حمل حداقل ۲۰ نفر مسافر و حداکثر ۲۰۰ نفر است؛  
ضمن آن که وزن آن در حالت خالی ۲۳۰۰ کیلوگرم بوده و قادر به حمل  
۴۲۲۰ کیلوگرم است.

این اختراع دارای اصول پروازی هواپیما، کشتی و بالن بوده و گاز هلیوم حمل  
می کند و مجهز به چهار موتور است. ضمنا وجود بالنها و موتورها در این  
وسیله نقلیه، احتمال خطر سقوط را به حداقل کاهش می دهد.

اختراع کهولی قرار است فروردین ماه سال آینده در تبریز به پرواز درآید و  
محاسبات و مطالعات این اختراع انجام گرفته و مدل پروازی آن تا دو ماه  
دیگر آماده می شود.

وی علی رغم دریافت پیشنهادهای تحصیل در برترین دانشگاههای جهان،  
ترجیح داد که در دانشگاه تبریز در رشته مکانیک ادامه تحصیل دهد.

این مخترع ۱۸ ساله، در طول دوران تحصیل خود از زمان نوجوانی توانسته  
است نزدیک به ۱۷ اختراع شامل ۱۵ اختراع ملی و دو اختراع بین المللی را  
به نام خود ثبت کند.

## قیسا ساولار

-عفو بین الملل به تضحیقات وارده به حجت الاسلام عظیمی اعتراض  
کرد.

-امام جمعه اردبیل ادعا کرد آمریکا در صدد سازماندهی ملل غیر  
فارس در ایران است.

-بازار مرکزی اردبیل در آتش سوخت.

-نماینده هشتروند خواستار تشکیل ستاد ویژه جهت عملی کردن

اختراعات کهولی شد.

-اورهران پاموکون مسکوودا بوتون کیتاپلاری ساتیلدی.

-آثار تاریخی آذربایجان غربی شبیه سازی می شوند.

-روزنامه ”ایران“ دوباره منتشر شد.

-مجتهد شبستری در مراسم افتتاح نمایشگاه کتاب تبریز؛

متأسفانه هم اکنون کتب ضاله متعددی منتشر می شود.

- سالیانه ۲۰ هزار نوزاد در ایران می میرند

- محمد رضا عوض پور یک نوجوان هویت طلب آذربایجانی منع  
تحصیل شد.

- با وجود اعلام نرخ ۱۴۰ تومان زتون غذا برای شبانه ها، هنوز هیچ  
تغییری صورت نگرفته است.

## باش سؤز

## وسوگند به قلم

که جز از او ننویسم و جز برای او ننویسم  
آذربایجان

و من مشتیم مشتکی که پایه استبداد با آن آشنای دیرین  
است مشتکی که استبداد را بارها در هم کوبیده است.

### مسلمان - شیعه - تورک

من مشتیم. مشتکی که هویتش بر سه رکن است: مسلمان، شیعه،  
تورک

بارها به هویتم تاخته اند و بارها به پا خواسته ام و کاخ استبداد  
شان فرو ریخته ام، روسی بر اسلام تاخت و عثمانی بر تشییع  
و هر یک را پاسخی در خور بود و شایسته آنچه که اراده لا  
یزالش به دست فرزندان غیورم به ثمر نشاند.

واینک خنجر (نفاق) منافق (شونیزم) بر گلویم نشسته اما به  
راستی که خدای یگانه هستی است که بدترین و بهترین مکر  
کنندگان است که آنان مکر کردند و از مکر آنان به خواست

لایزال خود تلنگر بیداری بر پیکره ی فرزندانم زد و خیانت  
منافقین خود شد بسبب بیداری توده هایم زبان ازوصف قاصر  
می ماند و اندیشه می لگند و نمی تواند که به تجسم بنشینند

آنگاه که لطف کبریایی اش شامل حال ملتی می شود، به  
راستی چه فرقی است میان خود ستایان و خود پرستان  
شونیزست یا اسلافیانشان فرعون و نمرد ... و آن جد بزرگشان

شیطان که او به حکم جنس (آتش و خاک) خود را برتر از  
انسان می دانست و اینان به حکم نژاد (آریا، ژرمن، تورک  
و...) خود را برتر از دیگران می دانند.

چه پر شور است و پر غرور تجدید خاطره ی خرداد ۸۵ آغاز  
یک پایان و شاید هم پایان یک آغا ز، آغا ز پایان پذیرفتن  
خواب ملتی و پایان آغا ز حرکت نا میمون شونیزم بر پیکره  
ی آذربایجان و به راستی چه بود و که بود که چنین جنبشی به  
پا کرد مگر خود شونیزم با عقل کوتاه خود تیشه بر ریشه  
خویش زد.

و اینک باید چشم ها را شست ...  
وقتی خبر قطع بودجه جمعیت را شنیدم لاجرم تنها چیزی که  
به فکرم رسید اعتراض بود، فکر می کردم که دانشجویان  
تورک به خاطر حمایت از جمعیت هم که شده تجمعی،  
تحصنی چیزی راه می اندازند، اما به قول یکی از بچه ها انگار  
برای ترک ها همیشه گزینه سومی هم وجود دارد که اتفاقا  
بهترین گزینه هم هست.

دست به جیب شدن ها و یگو بخندهای دوستانه در سطح  
خوابگاه و حس فضولی و سرک کشیدن ها، پول هایی که برای  
حمایت از جمعیت، بچه ها کنار می گذاشتند و حرف هایی  
مثل ((تا آخرش هستیم))، ((ما که به فکر خودمان نیستیم))  
و... خبر از یک کار عظیم می داد جمله ای مثل

((هر تورک ماهی هزار تومان برای فرهنگ و زبان تورک))  
خبر از شکل گیری فرهنگ عظیمی می داد. فرهنگ که نه در  
واقع می شود گفت خبر از تأسیس یک فرهنگستان زبان و  
ادب تورک که محل تأمین بودجه هم شده، همان هزارری هایی  
که هر تورک هر ماه برای زبان و فرهنگ خود کنار بگذارد.

به این می گویند یک مشت، مشتکی که همان قدر که روی  
((میم)) و ((شین)) اش حساسیت داشته و دارد روی ((ت)) اش  
هم همان قدر حساس است.

ستارخان سر رشته نبرد اصلی و قاطعانه با استبداد محمد علیشاهی یعنی نبرد مسلحانه علیه آرا به کف گرفت و تا بساط جابرانه او را در هم پیچید . آرام نگرفت و بجای نشست . رهبر بی رقیب نهضت انقلابی مشروطیت و نیروهای انقلابی مردم در این زمان از بین پائین ترین اقشار ملت ایران برخاسته ، متجلی به خصائص و صفات ایشان بود . پافشاری ، مردانگی و از خود گذشتگی ستارخان و وفاداریش نسبت به منافع مردم در راه مبارزه علیه سلطه ظلم و استبداد و تجاوز خارجی و صحت نظرش در انتخاب راه مبارزه مسلحانه در برابر خشونت و جبر استبداد و مقاومتی که از خود در این راه نشان داد به او مقامی

## ستارخان ، قهرمان قهرمانان

در تاریخ ۲۵ آبان ماه ۱۲۹۳ شمسی برابر ۱۶ نوامبر ۱۹۱۴ میلادی در یک خانه اجاره ای در تهران در حالی که ۴۸ سال بیشتر نداشت ، چشم از جهان نامردمی ها فرو بست .

ستارخان همیشه پیشاپیش سربازان خود و در مرکز خطر جنگید و هر گز خیال تسلیم و شکست بخود راه نداد . داستان عمل قهرمانانه اش در سرنگون کردن پرچمهای سفید تسلیم در برابر استبداد بر سر در خانه ها در بعضی محلات تبریز در سخت ترین لحظات مبارزه در ایامی که بیش از سی هزار سرباز و اجیر دولتی ، عده ی قلیل او را در محله امیرخیز محاصره کرده بودند ، سرمشقی از مقاومت و پایداری در لحظات سخت نبرد می باشد . پس از سرنگونی بیرق های سفید بود که شهر یک پارچه از جای چنید و تا سراسر ایران را به جنبش نیاورد ، از پای ننشست .

در چنین شرایطی بود که ستارخان قذمعل کرد ، ورق را برگرداند و با این شاهکار خود چانی تازه در کالبد مردم دلمرده داد . مردمی که شراره های انقلاب را خاموش شده مینداشتند تا دیدند هنوز اخگری از خطه ای از کشور برخاست ، به سوی آن رو آورده و دلهای خود را با نور آن روشنی دادند . ستارخان شجاعت را با فروتنی ، رزمندگی را با جوانمردی ، سپاهگیری را با درایت ، و صداقت را با مردم دوستی توأم داشت . این قهرمان آزادی با این ویژگی های برجسته در یک لحظه حساس و تاریخی به پا خاست که دموکراسی نوپای ایران با کودتای محمد علی شاه از بین رفته و ظلمت استبداد ، سراسر کشور را فرا گرفته بود .

جواب دندان شکن این دلاور آذربایجان به کنسول روس در تبریز که می خواست به هر حيله او را از جنگ بازداشته و وادار به تسلیم کند و باو پیشنهاد کرده بود که پرچم تزار روس را بر بالای خانه خود نصب کند تا از حمله دولتیان در امان باشد ، در روزگاری که وکیل با سواد تبریز ، تقی زاده در سفارت انگلیس پنهان شده بود ، بهترین دلیل بر احساسات عالی میهن پرستانه وی و مقاومت و مبارزه آگاهانه اش در برابر دخالت خارجیان در امور مملکت بود . ستارخان در جواب کنسول روس گفته بود " ژنرال کنسول ، من میخواهم هفت دولت به زیر بیرق ایران بیاید . من زیر بیرق بیگانه نروم "

ستارخان به صحت راه مبارزه مسلحانه برای نبرد با استبداد پی برده بود و در این راه مردانه پایداری کرد . وی با وجود خیانت هائی که سیاست بازان حرفه ای ( آنانکه تا قبل از پیروزی مجدد مشروطه ، میدان مبارزه را خالی گذارده و یا به تناگویی از محمد علیشاه مشغول بودند) در حق او کردند و با ایجاد تفرقه و نفاق بین مجاهدین او را علیل و خانه نشین کردند ، هر گز بدنبال چاه طلبی و ارضای هوس شخصی نرفت و در خدمت به مردم وفادار ماند و با زبان ساده و عامیانه میگفت " من سگ توده هستم و میخواهم پاسبان این توده باشم .

مقاومت و پایمردی مردم تبریز به فرماندهی ستارخان در آن روزهای خطرناک و پیروزی درخشان آنها بر دشمن بی رحم و سرتاپا مسلح نه تنها ملت ایران بلکه جهانیان را به شگفتی واداشت . در این زمان ، نام ستارخان ، سردار ملی که در آن موقع

نماد قهرمانیهای تبریزیان و مبارزات ملت ایران شناخته می شد در صفحه اول جراید دنیا ، چاپ شده از سوی نشریات " بوکاجف " و " گاربیالدی " لقب گرفت .

بر اثر جانانیهای مجاهدان آذربایجان به سرکردگی ستارخان بود که استبداد صغیر سقوط کرده و فاتحین تهران دست به تشکیل دولت زدند . در واقع تحقیری که بر اثر بمباران مجلس و استیلاي استبداد صغیره کشور تحمیل شده بود با دلاوری و از خود گذشتگی مردم تبریز و در پیشاپیش آنان ، ستارخان شسته شد .

مزار این گرد دلاور که آزادیخواهی صادق بود ، در باغ طوطی شهر ری می باشد .

از پشت بام باغ اتابک / تا کوچه باغهای امیرخیز / یک جاده خون / یک کاروان شهید را / همیای شکرریزی این فوجهای بی سردار / همراه می برد / تا آستانه " ستار " / " ستار " / پر کوهه دریده زین / - را نشکافته / با آن گلوی خونین چه تلخ می خواند . / آواز این قبیله چه زیباست . / ... / باد از هراس شب / در زیر چتر خونی باران / پر می کشد به کوه / تا خفیه گاه ایمن خورشید / و از ستیغ سربی البرز / این صبح سربلند / - که می روید / آواز تازه عاشق هاست / آواز این قبیله چه زیباست . ( ایرج جنتی )

### اونودولماز شهیدلر

( جاواد عابدینی و بوتون قورتولوش شهیدلرینه اتحاف )

ساوالان سهندین یانار کؤکسونده  
گونشه اوز توتان قیزیل لاله لر

قائلی بایراغیدیر هر بیر شهیدین  
قورتولوش یولوندا اوچالیب اسر

قارائلیق گنجه لر آخان اولدوزلار  
ایدین سحرلرین یولون اچیرلار

یانارکن ظولمه تین دؤشونو دئشیب  
وورغون کؤنوللره ایشیق سا چیرلار

شرفلی یاشاییب شرفلی کؤچن  
وطنین اناسین سئون عاشیقیدیر

یاساق دیلین بایراق اندیب یوروزین  
آزادلیق یولونو گندن عاشیقیدیر

ظولمه باش ایمه یین حقین چارچیبی  
سارسیلیمایان اییدلره عشق اولسون

آذربایجان اوره گیندن سیلیمز  
اونودولماز شهیدلره عشق اولسون

اسماعیل همیلی

## آذربایجان

چوخ کنچمیشم بو داغلاردن / دورنا گوزلو بوداقلاردان

ائشیتیمیشم اوزاقلاردان / ساکت آخان آرازلاردان

سینامیشام دوستی یاری

اتل بیلیر کی سن منیم سن / یوردوم یووام مسکتیم سن

دئمک دوغما وطنیمسن / آیریلار می کونول جاندان؟

آذربایجان آذربایجان

من بیر اوشاق سن بیر آنا / اودور کی باغلیبیم سانا

هانکی سمته هانکی یانا / هی اوچسام دا یووام سن سن

اتلیم گونوم یووام سن

فقط سندن گئن دوشنده / آیریلیق مدن دوشنده

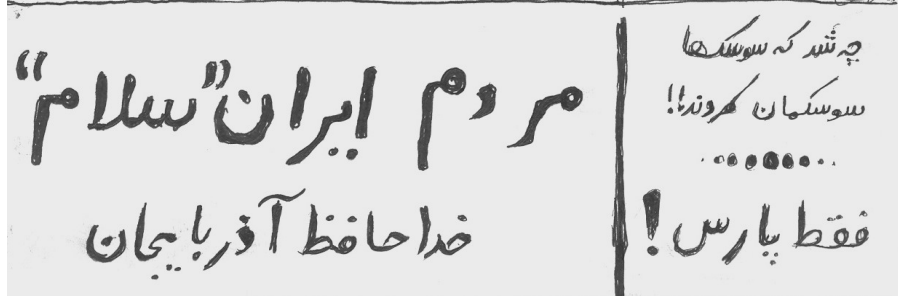
ساجلاریم دن دوشنده / بوغار آیلار ایللر منی

قیناماسین اتلر منی

داغلارینین باشی قاردیر / آغ اوربگین بولوت لاردیر

اوزون بیر کنچمیشین واردیر / بیلیمنه بیر باشین سنین

نه لر چنکمیش باشین سنین



نشریه مستقل اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی  
دانشجویان دانشگاه زنگان  
مدیر مسئول صاحب امتیاز: ابراهیم شهبازی  
زیر نظر شورای سردبیری

## حضور بر سر مزار

### ستار خان

#### سردار ملی آذربایجان

زمان حرکت: پنج شنبه ۱۸/۲۵

آخرین مهلت ثبت نام: سه شنبه

مکان ثبت نام: دفتر جمعیت اسلامی

واقع در دانشکده علوم (ساختمان

فیزیک)

# Qibqaq

## مصححان



۴اونجو سایه

آبان ۸۵

زنگان یلیم یوردونون توپلومسال ، اردمسال و سیاسال اؤیرنجی درگیسی

## انزوی ستار خان در باغ طوطی

## قابله مرگ

**وضعیت نابسامان آرامگاه ستارخان**  
ستارخان در باغ طوطی شهر ری به رغم شخصیت والا و اثرگذار وی در تاریخ مشروطه وضعیت نامطلوبی داشته و به اعتقاد کارشناسان فرهنگی شایسته شان این چهره تاریخی و ماندگار ایران نیست. مهندس «مهدی معمارزاده»، کارشناس ارشد سازمان میراث فرهنگی و گردشگری با انتقاد از وضعیت فعلی آرامگاه ستارخان در حرم شاه عبدالعظیم شهر ری، گفت: «آرامگاه این چهره تاریخی در این منطقه موقعیت حقیری دارد و به دلیل نبود نشانه ها و علائم راهنما حتی بسیاری از مراجعه کنندگان هیچ اطلاعاتی از وجود آرامگاه وی در باغ طوطی شهر ری ندارند و این در حالی است که ستارخان به عنوان یکی از چهره های شاخص و ماندگار تاریخ کشور مطرح است و نباید آرامگاه وی چنین وضعیتی داشته باشد.» وی همچنین با تاکید بر لزوم ساخت آرامگاه و مقبره ای در شان ستارخان تصریح کرد: «ناباید آرامگاه ستارخان به صورت سنگ قبری ساده و بدون کوچک ترین توجهی به حال خود رها شود و ساخت آرامگاه و مقبره ای در شان وی ضروری است.» از دیدگاه سایر کارشناسان فرهنگی، ستارخان تنها چهره تاریخی و شهیر ایران نیست که مورد بی توجهی اهالی فرهنگ در تهران قرار گرفته است. آنها تاکید می کنند که بی توجهی به لزوم صیانت از ارزش های تاریخی فرهنگی مشاهیر در تهران به اخبار کهنه ای تبدیل شده که مسئولان متولی بی تفاوت از کنار آن عبور می کنند. رسول افخم، کارشناس امور فرهنگی و استاد تاریخ یکی از دانشکده های کشور در این باره گفت: «دغدغه های مسئولان اداره شهر تهران تا اندازه ای سنگین و پیچیده شده که جایی برای توجه به زوایای پنهان و آشکار فرهنگی کشور باقی نگذاشته است و روزی نیست که خبر تخریب یکی از خانه های مشاهیر یا وضعیت نابسامان آرامگاه های آنها در مطبوعات و رسانه های جمعی منتشر نشود اما با این همه مسئولان همچنان نسبت به این موارد بی توجه اند.» وی با انتقاد از وضعیت آرامگاه ستارخان و همچنین سایر مشاهیر و مفاخر کشور در تهران، تصریح کرد: «بی توجهی به مشاهیر در تهران بسیار نگران کننده است و این در حالی است که در هیچ یک از کشورها، این چنین بی مشاهیر و مفاخر ملی برخورد نمی شود.» افخم با تاکید بر مسئولیت شهرداری و سازمان میراث فرهنگی و گردشگری در سامان دهی آرامگاه های مشاهیر و مفاخر در تهران گفت: «این دو سازمان براساس قانون در این زمینه مسئولیت دارند اما در سال های گذشته هر یک با احاله مسئولیت به دیگری موجب وارد آمدن آسیب های جدی به مقبره مشاهیر و مفاخر تهران شدند و هیچ برنامه مدونی برای سامان دهی خانه های باقی مانده از مشاهیر یا حتی آرامگاه های آنها وجود ندارد.» به اعتقاد «افخم» کم توجهی مدیران و برنامه ریزان شهر تهران در توجه به مشاهیر منجر به افزایش بی هویتی پایتخت شده است. وی افزود: «صیانت از خاطره مشاهیر در بسیاری از شهرهای جهان تا جایی اهمیت یافته که متولیان امور فرهنگی نسبت به تهیه طرح جامع و اطلس مشاهیر اقدام کرده اند. به طوری که براساس آن می توان زندگی نامه، محل سکونت و آرامگاه مشاهیر ساکن یک شهر را بازشناخت اما در اثر نبود برنامه های جامع و مدون نه تنها خانه ها و آرامگاه های مشاهیر در تهران به انزوا کشیده شدند بلکه نشانه های حضور و خاطره آنها نیز در حال تخریب و نابودی است.» وی از تخریب تدریجی خانه های مشاهیر و وضعیت آرامگاه ستارخان به تلخی یاد کرد و افزود: «ادامه این برخوردها چهره فرهنگی ایران را در جهان به چهره ای بی تفاوت در فرهنگ تبدیل می کند.» افخم با بیان این که ستارخان، یکی از درخشانترین ستاره انقلاب مشروطیت بوده است، گفت:

فارسیها جوک میسازند) دانشجویهای دیگر زبان انگلیسی یاد می گیرند ولی هنوز از اینکه سر کلاس صحبت کند ترس دارد و هنوز هم نمی تواند یک جمله فارسی را تا آخر به پایان برساند او با همه این تضادها و تناقضها که مواجه میشود یک لحظه به خودش می یاد و با خود میگوید چرا من نباید به زبان خودم درس بخوانم، اگر اینطور است مگر زبان رسمی دنیا انگلیسی نیست پس هیچ کشوری نباید زبان خودش را آموزش ببیند؟ اگر قراراست به من زبان بیگانه تحمیل شود لاقال زبانی باشه که کاربرد داشته باشد همه این سوالات در ذهن او بی پاسخ می ماند به قانون اساسی که پدران و برادرانش برای حفظ و صیانت از آن از جان خویش گذشتند رجوع می کند اصول ۱۵ و ۱۹ ... را می بیند که از قومیتها و همه انسانها حمایت شده و به همه انسانها به دیده انسان نگاه می کند نه به ترکه و به لره و... (هیچ تفکر و منطقی نمیتواند قبول کند که به فرزندانش پیاموزد که به انسانها به دیده تحقیر و شخصیت جوکهایشان نگاه کنند) و به این فکر می افتد که حقوق خود را مطالبه کند او به جرم تجزیه طلبی و تشویش اذهان عمومی و سایر اتهامات کلیشه ای دیگر در گوشه زندان همراه با اراذل و اوباش جامعه نگه داشته میشود شروع آن کودک بیگانه به جایی میرسد که با باید فرهنگ و انسانیت خود را به نان فروخته و بر هویت و پدر و مادر و ادبیات و تاریخش پشت کرده و ندامت نامه بنویسه و با اینکه بقیه عمر خود را پشت میله های آهنی نظاره گر عدالت!!! باشد او کدام راه را انتخاب خواهد کرد؟ به گفته اکبر علمی نماینده تبریز: "وقتی که اقوام مختلف از جمله قوم بزرگ ترک و آذربایجانیان عبور که اکنون بخش اعظم و تفکیک ناپذیر ایران را تشکیل میدهند چندین دهه به دلایل واهی نه تنها از امکان تظاهر کامل ویژگیها و مظاهر هویت قومی خود به شرعی که در قانون اساسی بیان گردیده برخوردار نمی شود با کوچکترین جرقه ای به حریتی مبدل و آتش عظیمی را به پا می کند در این صورت باید کسانی را مقصر دانست که بدر نفاق آپارتاید و تبعیض را پاشیده اند و اکنون طوفان درو می کنند." وقتی ملتی اراده کند همچون آب روانی است که هیچ مانعی نمی تواند جلوی او را بگیرد و اگر از یک راه مسیرش بسته شود از راه دیگر به مقصد خود خواهد رسید، خرده فرهنگ و آذری نامیدن و تجزیه طلب خواندن، در محرومیت و فقر نگه داشتن، قطع بودجه تنها تشکل رسمی دانشجویی آذربایجان و... نمی تواند جلوی اراده ملت را بگیرد، در حالی که از بودجه ایران و بیت المال چیزی ریالی برای فرهنگ و ادب ترکی هزینه نمیشود و از این پولها که حق یکایک ایرانیان است برای کودکان افغانستانی کتاب چاپ می کنند نه فقط در تاجیکستان بلکه در کشورهای مختلف فرهنگستان ادبپارسی می زنند و... ملت راه خود را انتخاب کرده است هر انسان مسلمان ترک هر روز یک تومان برای حراست از فرهنگ و آموزش زبانش خواهد پرداخت و هیچ تفکر شونیستی نمی تواند مردم را از راهشان منحرف سازد و اگر این فرهنگ در میان همه ترک ایران فراگیر شود روزانه بیش از سی میلیون تومان در راه سازندگی در مناطق ترک نشین و آموزش زبان ترکی هزینه خواهد شد و حال با توجه به همه این شرایط هر کودک غیر فارسی که در ایران به دنیا می آید اگر قرار است هویت و فرهنگش نابود شود مسئولین فرهنگی وعاملان این جنایت در واقع قابله مرگ انسانهای بیگانهی هستند که تنها به جرم اینکه به زبان رسمی کشور به دنیا نیامده اند محکوم به مرگ اند. (در بسیاری از کشورهای کنترالمه چندین زبان به عنوان زبان رسمی وجود دارد تا از مشکلات قومیتی رها شود و متحد و همصدا در راه سازندگی کشورشان بکوشند).

تولد، واژه ای آشنا ولی مبهم، آغاز یک زندگی و امیدوی برای زیستن. هر کودکی که تازه متولد می شود برای زنده ماندن به غذا و مراقبت نیاز دارد مادری که نیازهای اولیه او را تامین کند و یک خانواده که در آن رشد کند و تربیت شود. احتیاج به یک جامعه سالم دارد تا بتواند در آن مراحل زندگانی اش را طی کند این ها همه نیازهای اولیه لازم و نه کافی برای شروع ادامه یک زندگی است، یک نیاز مهم و حساس که کمتر به آن توجه می شود و اتفاقا انسان از آن لحاظ بیشتر طلمه می بیند هویت است، جواب این پرسش است که من کیستم؟ از کجایم و به کجایم؟ انسان با دیدن یک درخت به این فکر می افتد که این درخت ریشه دارد ریشه در خاک و باز می پرسد من کیستم؟ به این پرسشها باید جواب داد او را باید با تاریخ اش با اجدادش آشنا کرد بزرگترین دارای انسان هویت اش است و هویت است که به او روش و جهت زندگی خواهد بخشید به او اراده زیستن و امید حفظ و صیانت فرهنگش و انتقال آن به آیندگانش را خواهد داد. همچنین بزرگترین هدف استعمارگران برای تسخیر انسان و بردگی کشیدن او جدا ساختن او از فرهنگ اش است زیرا در این صورت آمادگی پذیرش استعمار را با آغوش باز خواهد داشت! ما در اینجا اجمالا سرنوشت کودک متولد شده در یک خانواده غیرفارسی(ترک) را دنبال می کنیم. خانواده او پس از تولد کودک شادمانند و خدا را شکرگزار، او دوران کودکی تا ۷ سالگی را در خانه سپری می کند با آداب و رسوم ترکی و با زبان ترکی آشنا می شود شبها با قصه ها و داستانهای ترکی به خواب رفته و روزهایشان را با بازی های محلی به شب می رساند کودک معصوم غافل از اینکه چه سرنوشتی در انتظارش است. روز اول که وارد مدرسه میشود با یک زبان بیگانه مواجه می شود که همراه با تحصیل باید آن را یاد بگیرد که در افت تحصیلی او اثرگذار است البته شاید همین سختی ها باعث شده که امروزه بعضیها برای اینکه کودکانشان به مشکلاتی که خود دچار بوده اند مواجه نشوند از آغاز به کودک فارسی یاد می گیرد شاید این راهکار در کوتاه مدت به نفع کودک باشد و از تبعیضاتی که بر علیه یک کودک غیر فارسی روا می شود رها شود ولی در واقع این پدر و مادر کودک خود را وارد به خودباختگی می کنند راهی آسان ولی مخرب را انتخاب کرده اند.

او مجبور است برنامه های تلویزیون که از بودجه بیت المال ولی فقط به یک زبان (به اصطلاح رسمی) بخش می شود را تماشا کند، رسانه هایی که در آغاز علاوه بر اینکه از فرهنگ او آداب و رسوم هیچ خبری نیست به آن توهین نیز می شود.

این کودک در کتاب های مدرسه اش و تکالیف شب اش باید شعرهای و نوشته های شاعران و نویسندگان تاجیکی، افغانی و فارسی و... را بخواند در حالی که از اشعار شهریار، از داستان کور اوغلو، دده قورقود، قاجاق نبی، نسیمی، حکیم هیدجی و ... خبری نیست. (قابل توجه که مجموعه حیدربابای شهریار به ۹۰ زبان زنده دنیا ترجمه شده و در مدارس ۱۲ کشور جهان تدریس می شود ولی کودک ایرانی را وجود اینکه در کشور شهریار در عصر شهریار زندگی می کند هیچ شناختی از او ندارد) او با همه این سختی ها و مشقتها دوران مدرسه را پشت سر می گذارد و وارد دانشگاه می شود او در ارتباط با دانشجویان متوجه میشود سرگرمی دانشجویان فارس چک گفتن و توهین به اوست( راستی تا حالا فکر کرده اید که چرا در ایران بر علیه همه قومیتها به جز



## ویژگیهای جنبش دانشجویی

فعالیتها و جنبشهای دانشجویی را عمدتاً میتوان در دو قالب صنفی و اجتماعی - سیاسی دسته بندی نمود. فعالیتهای صنفی زمانی صورت می گیرد که عده ای از یک قشر خاص حول منافع مشترک خود دست به فعالیت می زنند. در این قشر بسته به جمعیت خود میتوانند در اکثریت یا اقلیت اجتماعی قرار گیرند.

در دانشگاهها حرکتی صنفی منحصر به مسایلی مربوط می شوند که دانشجویان در آنها اصل است برای مثال ، مشکلات آموزشی بارها منجر به گرد همایی و اعتراضات دانشجویان شده که هر از چند گاهی محیط دانشگاه را متشنج میکند ، بدون آن که تاثیر خاصی روی اقدار دیگر داشته باشد.

اما جدای از این حرکتی صنفی، دانشجویان یک سری مطالبات اجتماعی و سیاسی را نیز مطرح میکنند که میتواند انعکاس خواست اقدار دیگر نیز باشد و یا در مقابل آنها قرار بگیرد در چنین شرایطی است که جنبش دانشجویی در تقابل و یا در راستای خواسته های عموم جامعه و یا قشر خاص قرار می گیرد.

در این میان به علت ویژگیهای خاص دانشجویان و اقتضات سنی ، مکانی، قشری و فکری آنها، حرکتها و جنبشهای آنان دارای ویژگیهای خاصی است که میتوان این ویژگیها را بصورت زیر دسته بندی نمود.

۱- دانشگاه بارزترین نماد فرهنگی جامعه است و اهل دانشگاه اصلی ترین کنشگران فرهنگی جامعه هستند و مهمترین ویژگی این قشر جدا از فرهنگ سازی و فرهنگ پروری، مقوله نقد و گسترش گفتمان انتقادی است.

۲- دانشگاه به عنوان یک نهاد و جنبشهای دانشجویی به عنوان جریانهای اجتماعی در تمام ادوار و در گوشه و کنار جهان منشا نقد و به چالش کشیدن گفتمان رسمی جامعه در اشکال گوناگون آن بوده اند. این انتقاد گری که در شکل موفق خود به یک جنبش وسیع مردمی تبدیل خواهد شد، گاه شکل فرهنگی و گاه شکل اجتماعی و سیاسی داشته توانایی آن را دارد تا سرچشمه تغییر و تحولات گوناگون شود.

۳- دانشجویان به دلیل پاک بودن سرشتشان و به دلیل اقتضات سنی و قشری اکثراً آرمان گرا می باشند و این در میان کسانی که تازه وارد محیط دانشگاه شده اند ، بسیار ملموس میباشد. دانشجویان پل واسط بدون غل و غش اندیشمندان و فعالان سیاسی- اجتماعی و عموم مردم هستند و از اینروست که فعالیتها و جنبشهای آنها بیش از هر قشر و جنبش دیگر مردم را تحریک و به واکنش و میدارد.

۴- دانشجویان و جنبشهای آنها ذاتاً عدالت گرا ست و اصولاً دلیل عمده جنبشهای دانشجویی مبارزه با بی عدالتیها و تبعیضهاست.

۵- جنبش دانشجویی فاقد رهبری است و بنا به ماهیت خود از رهبری پذیری دوری می جوید از آنجا که دوران دانشجویی زمانی محدود است که معمولاً سالهای اول برای آشنایی با محیط جدید و سالهای آخر با مسائل و مربوط به پروژه و تحقیق سپری می گردد. لذا عمده دانشجویان بیش از دو یا سه سال در جنبشهای مربوط به دانشجویان حضور ندارند. از طرف دیگر به علت ویژگیهای سنی، دانشجویان از رهبریت پذیری دوری می جویند و علاقمند هستند در هر عملی خود تصمیم بگیرند. از طرفی فضای سنگین انتقادگری حاکم آنها را از رهبریت پذیری دور می سازند.

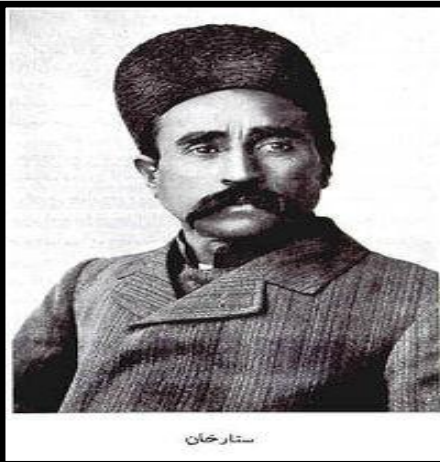
۶- جنبش دانشجویی مانند جنبشهای دیگر فاقد مرزبندی است و اصولاً هر جنبشی سیال است و مثل آب شناور است. درست است که به همه جا سر نمی زند ، اما آنجا که نقل آن اجازه دهد و زمینه مساعد باشد ، می تواند خود را به آنجا سوق دهد و سرازیر شود.

۷- جنبش دانشجویی فاقد مشخصه طبقه بندی اجتماعی است. از آنجا که دانشگاه محل حضور اقدار مختلف جامعه با ویژگیهای خاص فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی است. لذا تقریباً دسته بندی طبقاتی در آنجا وجود ندارد. با این حال ، دانشگاه محل ظهور اعتراض طبقه متوسط جامعه است. از این رو در مقاطع تاریخی که که طبقه متوسط جامعه است. از این رو در مقاطع تاریخی که طبقه متوسط جامعه از لحاظ جمعیتی گسترش می یابد ، شاهد گسترش فعالیتها و جنبشهای دانشجویی هستیم.

۸- جنبش دانشجویی شکننده است . از آنجا که جنبشهای دانشجویی در تقابل با قدرت و اراده حاکمیت قرار میگیرد و یک جنبش دانشجویی اصیل به عنوان عامل قدرت عمل نمی کنند ، عمدتاً با حمله و فشار حاکمیت می شکنند . اگر فشار حاکمیت در یک مقطع زمانی کم و با شدت بیشتر اعمال شود، جنبش دانشجویی بنا به اقتضای شرایط خود شاید شدیدترین واکنشها را نشان دهد و به علت وجود اعتماد عمومی ، جامعه را با خود همراه نموده و حاکمیت و قدرت را به عقب نشینی وادارد. از اینرو، حاکمان و قدرتمندان برای مقابله با جنبش دانشجویی فشار پیوسته و نامنظم را انتخاب می کنند و با افزایش فشار شاکله جنبش دانشجویی را میشکنند و مانع همراهی عموم مردم با دانشجویان می گردند.

ادامه از صفحه اول

- «شهرت ستارخان جهانی است و اگر متولیان فرهنگ کشور نسبت به وضعیت آرامگاه وی بی توجه هستند، به طور حتم مجامع فرهنگی بین المللی از این بی توجهی چشم پوشی نخواهند کرد». ستارخان سردار ملی و از بزرگ ترین قهرمانان ملی ایران در مهر ماه ۱۲۴۵ شمسی در سرزمین سرسبز قره داغ، در یک خانواده متوسط نیمه روستایی و نیمه شهری دیده به جهان گشود. پدرش حاج حسن، بزاز دوره گردی بود که از تبریز پارچه می خرید و در روستاهای قره داغ می فروخت پس از کوچ خانواده ستارخان به تبریز وی در جوانی با نشان دادن دلآوری ها از خود در مبارزه با ستم و خودکامگی، نامش بر سر زبان ها افتاد. مدتی در حبس و گریز بود تا در تبریز به شغل دشت گیری پرداخت. وی با شروع نهضت مشروطه در راس مجاهدان آذربایجان قرار گرفت و چنان درایت و نبوغ انقلابی از خود نشان داد که به یک چهره جهانی تبدیل شد و از سوی مردم آذربایجان به سردار ملی ملقب شد ستارخان، سردار ملی در پیکارهای رهایی بخش مردم آذربایجان، خدمات گرانقدری به انقلاب و آزادی کرد، ولی سرنگون کردن پرچم های سفید در تبریز که به علامت تسلیم در برابر استبداد بر سردرها برافراشته بودند از شاهکارهای تاریخی اوست. ستارخان همزمان با چهاردهمین سالروز صدور فرمان مشروطیت از سوی نیروهای مسلح در پارک اتابک از ناحیه پا زخمی شده و چهار سال و اندی پس از این رویداد در سن ۴۸ سالگی در تهران چشم از جهان فرو بست. هر چند در نخستین دوره فعالیت شورای اسلامی شهر تهران، مقرر شده بود که آرامگاه ستارخان در باغ طوطی شهر ری سامان دهی شود، اما تاکنون هیچ یک از نهادهای متولی و مسئول در این زمینه اقدامی نکرده اند.



ستارخان



### سو دییبیدیر منه اولده انام آب کی یوخ

### کلاسهای هفتگی آموزش زبان و ادبیات ترکی

حضور ثبت نام کنندگان در کلاسها الزامی و شرکت علاقه مندان نیز بلا مانع می باشد

زمان : ساعت ۱۹ - ۱۷ یکشنبه ها، غیرترک

سه شنبه ها، ترک

مکان : کلاس ۱۰ فیزیک [دانشکده علوم] روبروی دفتر جمعیت اسلامی

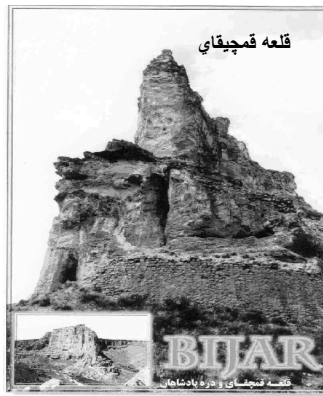
روابط عمومی جمعیت اسلامی دانشجویان

### قیبچاق

نشریه مستقل اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی دانشجویان دانشگاه زنگان

مدیر مسنول و صاحب امتیاز: ابراهیم شهبازی  
زیر نظر شورای سردبیری

# فمچقاي



های ائشیتیمیش قولاغیم ائل هارایین من تانیرام  
 هایینا ، های وئره ر، من بو ائین قوربانیم  
 اولو بابک نوه سی ستارام ، ائلر ائشیدین  
 ائلیمه ظلم انده نی کیم اولا روشمن سانیرام

## کتیبه قمچقاي بخشی از اسناد تاریخ آذربایجان

سید لطیف حسینی  
 روستای قمچقاي در ۴۵ کیلومتری شمال بیجار و در کنار رود قمچقاي واقع شده‌است. مردم قمچقاي و دیگر روستاهای اطراف با زبان ترکی آذربایجانی تکلم می‌نمایند. در مغرب روستای قمچقاي دره‌ی مرتفعی قرار دارد که به دره‌ی آسیاب معروف است. کتیبه‌ی قمچقاي در فاصله‌ی یک کیلومتری مغرب این روستا بر روی صخره‌ای به ارتفاع ده متری در دره‌ی آسیاب به خط هیراتیکی (شبهه خط هیروگلیف) نوشته شده است. در فاصله‌ی ۶ کیلومتری مغرب این کتیبه قلعه‌ی عظیمی قرار دارد که حائز اهمیت بسیار است. چنین به نظر می‌رسد که سازندگان اولیه این قلعه همان نویسندگان کتیبه‌ی قمچقاي بوده‌اند.  
 رودهایی که از اطراف بنا می‌گذرند، دره‌های عمیقی را به وجود آورده‌اند که ارتفاع برخی قسمتهای آن بیش از ۲۰۰ متر می‌باشد. تنها راه ارتباطی قلعه با خارج، گذرگاه باریکی است که با دست ساخته شده‌است و یک نفر به دشواری می‌تواند از آن بگذرد، از استحکام و موقعیت سوق الجیشی قلعه چنین بر می‌آید که جنگهای سختی در این منطقه در می‌گرفته است. وسعت قلعه که بالغ بر ۵۰۰۰ مترمربع است با مخازن متعدد آب که در سنگ بریده شده و بناهاگه زیرزمینی آن که با عمق ۴۱ پله در زیر قلعه بنا شده حاکی از وجود تمدن درخشانی در این منطقه بوده‌است. در بین مردم منطقه، قلعه‌ی قمچقاي به نام قلعه‌ی آیتوس مشهور است و حتی داستانها و افسانه‌هایی در مورد آیتوس سردار قلعه و جنگهایی که وی انجام داده و همچنین وضعیت داخل قلعه بر سر زبانهاست. تاکنون تحقیقات مهم باستانشناسی در مورد کتیبه و قلعه قمچقاي صورت نگرفته است، اما برخی نظریه‌ها حاکی از آن است که خط سومریان در آغاز نیمه تصویری (هیراتیکی) و شبهه کتیبه‌ی قمچقاي بوده‌است.

مرحوم پروفیسور زهتابی درباره خط سومریان می‌نویسد: «گر چه در بادی امر پیش از خط میخی الفبای دیگری نیز که شبهه خط هیروگلیف بوده، وجود داشته، لیکن عمر آن زیاد نبوده است. به عقیده دانشمندان تاریخنگار خط میخی را سومریان بعدها اختراع نموده‌اند». سومریان التصاقی زبان مردمان متمدنی بوده‌اند که از آسیای مرکزی به بین‌النهرین مهاجرت نموده‌اند. مرحوم پروفیسور زهتابی در این مورد می‌نویسد: «سومریان و ایلامیان از طریق گذرگاه دربند به این منطقه (بین‌النهرین و شوش) در آمده و به هر روی از آذربایجان عبور کرده‌اند. در جریان گذر آنان از آذربایجان طوایفی از ایشان در این ناحیه رحل اقامت افکندند و در نتیجه هم‌جوئی و آمیزش با اهالی محلی در طول قرنهای متمادی، اقوام گوتی و لولوبی را به وجود آورده‌اند» اما راجع به کتیبه‌ی قمچقاي که در مجله‌ی اثر در شماره‌های ۱۵ و ۱۶ که در زمستان سال ۱۳۶۷ ش. به چاپ رسیده، چنین آمده‌است: «با توجه به این حقیقت که قدمت کتیبه‌ی قمچقاي از الواح سومری بیشتر است (هزاره‌ی چهارم ق. م) و با توجه به در نظر گرفتن این موضوع که اولین واضعان خط، سومریان بوده‌اند تصور می‌شود که قلعه و کتیبه‌ی قمچقاي در اصل متعلق به سومریان بوده‌است» محمود کردوانی نیز در سال ۱۳۵۶ ش. به بررسی قلعه و کتیبه‌ی قمچقاي می‌پردازد که در مجله‌ی بنیاد فرهنگ ایران در سال ۱۳۵۶ چنین آمده‌است: «وجود این تمدن آنهم در حدود هزاره‌ی چهارم ق. م باعث اعجاب و شگفتی است، اما موضوعی که بیش از همه چیز انسان را به تحسین و امیدوار می‌دارد، وجود کتیبه‌ی مکشوفه که با خط نیمه تصویری (هیراتیکی) به دست آقای و ساکتین این قلعه نوشته شده، گواه بر فرهنگ و تمدن مترقی این اقوام است» محمود کردوانی در مقاله‌ی دیگر تحت عنوان کتیبه‌ی قمچقاي فرضیه‌ای نو درباره منشأ خط می‌نویسد: «گمان می‌رود کتیبه‌ی قمچقاي یک متن مذهبی باشد، زیرا معنی «خدا»، «معبد»، «آب»، «رعد و برق» از برخی علائم آن به خوبی استنباط می‌گردد. بعید نیست کتیبه، شامل نام خدایانی باشد که ساکنان این منطقه می‌پرستیدند. رو به روی کتیبه در آن سوی دره‌ی آسیاب آثار یک دیوار سنگی نیز وجود دارد که گمان می‌رود، پرستشگاهی مربوط به همین زمان بوده باشد» در قلعه قمچقاي کاوشهای فراوانی توسط افراد سودجو صورت گرفته: اگر کاوشهای علمی توسط باستانشناسان منصف در منطقه صورت گیرد: امکان دارد از قلعه قمچقاي و زمین‌های اطراف آن مدارک و اسناد مهم و جالبی به دست آید. گفتنی است که در شهرستان بیجار گروس دهه‌ها تپه‌ی باستانی متعلق به هزاره‌های قبل از میلاد وجود دارد. اخیراً حدود ۱۰۰ ششی تاریخی توسط نیروی انتظامی بیجار در روستای چشمه منتش از چهار نفر قاچاقچی کشف و ضبط شد که در میان آنها یک‌گروه ۳ پانصد تنی مرغ دیده می‌شود که بر روی تاق یکی از آنها اشکال ماه و ستاره نمایان است. بیشتر این اشیاء متعلق به هزاره‌های قبل از میلاد است. متأسفانه بدون اینکه تحقیقاتی علمی و باستانشناسی بر روی آنها صورت گیرد، طبق معمول اشیاء مربوط به هخامنشیان عنوان شده است!!!

## میللی سرداریمیز، ستارخانین ۹۲-جی شهادت ایل دؤنومو توره‌نی نین قطعنامه‌سی اولو تارینی نین آدینان

آیاقلا تورباغین اؤپوشمه سیندن  
 دوغولوب بؤیوبور یولار حیاتنا.  
 تاپدانا - تاپدانا مین ایلر بو یو  
 یولار عؤمور سورور آیقلار آلتدا  
 \*\*\*  
 گلیملی - گندیملی یول نسیلرین  
 اؤلمز عاییده‌سی، امانتیدیر.  
 تاپدانا مق - انسانین شرفسزلیگی،  
 تاپدانا مق - یولارین لیاقتیدیر.  
 \*\*\*

انسان قدیمینه تamarزی قالماق  
 یولارین باغرینا چکیکن داغدی.  
 دونایدا آیقلار آلتدا باشاماق  
 بیرجه یولار اوچون اچلاماقدیر!  
 بو گون ۱۳۸۵-جی ایلین، چایان (آبان) آیی نین ۲۵-ی،  
 میللی سرداریمیز، ستارخانین شهادتی نین ۹۲-جی  
 ایل دؤنومودور. قباقلکی ایلر کیمی آغیزدان آغیزا  
 ییلدیریشلری یاپیلان توره‌نین گؤزلی، قورولماغینی اونو  
 اوره‌کن سنولرین لرین یول چکیردی. آنچاق رسمی  
 تربونان اولکهنین بودجه‌سی لرینده اولانلار، آز زامانین  
 ایچینده، آدی میللی رسانه اؤزو فارس دستگاهی نین  
 تبلیغاتچی‌سی اولان رادیو- تلویزیوندا ستارخان آدینا  
 توره‌ن قوردوقلارینی ییلدیریلر. بیز ستارخانینان او کیمی  
 آداملار آدینا توره‌ن-قورولتای قورماغی قینامیریق. آنچاق  
 اولارین ادبنان ترسه یارالانماغی ده یرلندیرمیریک.  
 کنچن آیلاردا زامانی بللی اولان توره‌نین حاکمیت گوجونه  
 آرخالایب اوستونه توره‌ن سالماق اچلاقیقدان سونرا آلاهی  
 بیر زادا اوخشامیر.

ایندی آذربایجان میلیتی نین مظلومیتی داه آرتیق گؤزه  
 چاریر. نامیسلارین قوروماق اوغروندا چابالایب جان  
 وئردیکیمز آداما اوخشارلار، بیر باشی کسلیمیش توبوق  
 کیمی ده او چابالماقلاری ده یرلندیرمیرلر.  
 ایندی ایران آدلی اولکهنین اوغروندا کسلیب-آسلیماق،  
 اؤلوم-ایتمی اولان یتیرلرده، آذربایجانین حیالی میلیتینه  
 گنشین متبدانلار اچیلیر. آنچاق او میلیتین آغا کیمی  
 باشماغی شی شووینستلرین گؤزلی گؤتورمور.  
 بیز، آذربایجان میلیتی نین ایلکین حاقلارین ساوونانلار،  
 زیندانلاردا شیرین جانلاریبتان دیدیشن زاماندا بو توره‌نه  
 قاتیلیمیشیق.  
 بیز یو ایلین خورداد آیی نین شهیدلری نین  
 قاتیقورومامیشدان اولارین توتدوغو یولونو آردیجیل  
 ائتمگه بوریا بیغیشیمیشیق.  
 بیز اؤزلوگوندن چیخیب، اؤز لرینی دانانلاری دانلاماغا  
 گلمیشیک.  
 اییز کیمیک؟!  
 بیز ایرانی لارا نئجه یازیب-پوزماق اؤیره‌دنلرین آردی ییق.  
 بیز، یوز ایل بوندان قایاق، بوگون ایران آدلانان اولکهنده  
 باشا بانلارا اؤز لرینسه تصمیم توتماق اؤیره‌دنلرین  
 توره‌سی ییک.  
 بیز قاجار محروسه ممالیکیکنده مدرسه اچانلارین  
 دبلداشلاری ییق.  
 بیز بو اولکهنده سیاسال حزبلر قورانلارین یوردداشلاری ییق.  
 بیز ایران آدلانان اولکهنه پارلمانتاریسمی کتیرنلرین  
 بالاسی ییق.  
 بیز بو اولکهنده ایلک روزنامه بازارلاری نین اولادی ییق.  
 بیز بیرینجی مدرسه لرده کتاب اوخویانلارین

قیزلاری-اوغلانلاری ییق.  
 بیز ایرانا چؤرک وئریپ، اؤزوموزه چؤرک  
 دالیچاق ایران آدلی اولکهنه یاییلیب،  
 عایله‌میزی آلاها تاپشیرانلاریق.  
 بیز آتالی-بابالی، یترلی-یوردلو اؤزوموز تورک  
 اولوب اوستوموزه گوجونن آذری آدی  
 قویولانلاریق.  
 بیز آنادیلیمیزی سئویپ او دیلده یازیب-  
 اوخوماق ایسته‌ینلریم.  
 بیز آنادیلیمزده بالالاریمیزی دیندیرمه‌گیمیز  
 یاساق اولانلاریق.  
 اونا یانیرام کی، بورلا خاتونون  
 روحو اولولانلار، مزاری اینلر،  
 ایندی بالاسینا ایلا چالامیر  
 آنالیق تاختینا چیخان گلینلر  
 بییز آنا یاسانین یولاندیریمالسی‌سی  
 ایسته‌ینده، او آنا یاسانی یازانلار طرفیندن  
 موحاکیمه اولانلاریق.  
 بیز مین ایلر بو یو تاریخ یاییب، اؤز تاریخیمیز  
 اؤزگه‌لرین ایلین یازیلانلاریق.  
 هانسی حیلهدن سوا ییچیر قلم؟  
 یئنه اور تالیغا نه سیر دوشوبدور؟  
 نئچه یوز ایلیگیم، نئچه قرینم،  
 ساختا بشینلرده اسیر دوشوبدور!  
 \*\*  
 یازانلاری کیمدیر، یوزانلاری کیم؟  
 دوغرونون یتیرنده یالان یتیدیر؟  
 قهرمان کئچیمیش، اولو تاریخیم  
 قلملر اینده قتله یتیدیر؟  
 بیز بو اولکهنده قادینلارا سس وئرمه حاققینی  
 تانییان بیرینجی آداملاریق.  
 بیز اؤز دیلیمیزده تحصیل آلماق ایسته‌ینده  
 تجزیه طلب سیلیانلاریق.  
 بیز آذربایجانلی ییق.  
 بیز تورکوک.  
 ایسته‌کلر!  
 ۱- بیزیم دلیمیز (آذربایجان تورکجه‌سی)  
 ایران آدلی اولکهنده یاشایانلارین یاریسیندان  
 چوخونون دانیشدیگی دیلدیر.  
 بو دیل رسمی اولسون.  
 ۲- بیزیم اؤزوموزه گؤره کولتورل، سوسیال،  
 اقتصادی و سیاسال دوغال حاقلاریمیز وار.  
 بو حاقلار رسیمته تانیسن.  
 ۳- اولکهنیه بودجه‌سی ایراندا یاشایان  
 میلیتلره گؤره آریا پالانسن.  
 ۴- اقتصادی-فرهنگی پروژه‌لر یولاندیریلاندا  
 اوگنی-دوغمالیق اولماسین.  
 ۵- ده‌بیشیمیش یتیر آداریمیز قایتاریلسین.  
 ۶- خوردادا آیی نین اولایلارینا گؤره  
 حقیقت یاب کیمته قورولوب، شهیدلری نین  
 قاتیلرین یارالانلارین عامیللری مجازات  
 اولسون.  
 ۷- آذربایجان اوغروندا چالیشان زیندانلار،  
 اؤزو ده خورداد تظاهوراتینا گؤره توتولانلار،  
 عباس لئیسانلی، اکبر آزاد، حسن دمیرچی،  
 عسگر اکبرزاده، رضا عباسی و بونلار کیمی  
 آلاهی زیندانلار آزاد اولسونلار.  
**ستارخانین ۹۲-جی شهادت ایل دؤنومو  
 توره‌نی نین قاتیلانلار**

منابع: ۱- تاریخ دیرین ترکان ایران. ترجمه‌ی علی احمدیان سرای. سال ۱۳۸۱. صفحه‌ی ۳۴.۲ - همان. احمدیان سرای. صفحه‌ی ۷۷. پله‌های زیر زمینی در محوطه قلعه ۳- مریوانی، محمد. بیجار در گذر زمان سال ۱۳۸۲. صفحه‌ی ۴۸. قباقلای قلعه قمچقاي ۴- همان. مریوانی، صفحه‌ی ۴۹.۵- آنایید. ماهنامه‌ی پژوهشهای ایران شناسی، شماره ۶ خرداد ۱۳۸۴



مدیر مسئول و صاحب امتیاز: ابراهیم شهبازی  
زیر نظر شورای سردبیری      با تشکر از: اسماعیل جباری - عابدین نظری

## زبان، تفکر و اندیشه

امروزه نظریه یکی بودن زبان و فکر به عنوان آخرین نظریه علمی مورد قبول علمای زیست شناسی و روانشناسی قرار گرفته و تردیدی در صحت آن نمانده است. تجربیات روزمره نیز درستی این مطلبی را ثابت می کند. چرا ما برای گفتار پیام روانی و مختل المشاعر اعتباری قابل نیستیم؟ برای آنکه گفتار نمود و تجلی فکر است فکر که مختل شد گفتار هم مختل می شود. ما به گفتار بدون فکر هذیان می گوئیم هذیان ناشی از اختلال در فکر است. گفتیم که زبان همان تفکر است و فکر همان زبان. لذا در یک کلام، تمام اهیمتی را که تاکنون برای فکر قابل بوده ایم، باید برای زبان هم قابل باشیم و تنها در این صورت است که میتوانیم درباره نقش آن در ابعاد گوناگون زندگی فردی و اجتماعی، از جمله به عنوان مکمل زبان رسمی و جلوگیری از تهاجم فرهنگی صحبت کنیم، و نیز دقیق تر می توانیم پی ببریم که وجود یا ایجاد مانع بر سر راه آن چه عواقبی به بار خواهد آورد.

افرادی که به زبان خاصی تکلم میکنند، در حقیقت با آن زبان فکر میکنند. کودکی که زبان مادریش ..... است با این زبان فکر می کند و لذا اگر در مدرسه هم به همان زبان درس بخواند، درس خواندن برایش امری طبیعی جلوه کرده ، به همین جهت یادگیری برایش راحت تر و طبیعی تر است تا زمانی که به زبان غیر مادری تحت آموزش قرار گیرد . کودکی که به زبان خاصی تکلم میکند، یعنی فکر می کند ، اگر به زبان دیگر تحت آموزش قرار گیرد پر واضح است که جلو فکر طبیعی اش گرفته شده ، طوطی وار درس میخواند . به زبانی فکر کردن و به زبانی درس خواندن نمی تواند باعث رشد فکری شود . به همین جهت است که در کشورهای پیشرفته اقلیت های زبانی حتی چند هزار نفری هم آموزش ابتدائی را به زبان مادری خود و در کنار زبان رسمی می گذرانند.

ممانعت از اجرای این حق طبیعی و قانونی در مورد ۳۰ میلیون جمعیت ترکان ایران ظلمی آشکار و عملی ضد انسانی است و آیا افت شدید تحصیلی در مناطق ترک نشین گواهی روشن بر این سیاست بی شرمانه و ضد حقوق بشری نیست؟ می دانیم که زبان مهم ترین وسیله انتقال فرهنگ از نسلی به نسل های آینده است. کشور ما سرزمینی پهناور با تنوع فرهنگی است و هر منطقه فرهنگ خاص خود را دارد . مجموعه این فرهنگهاست که فرهنگ ایرانی را تشکیل می دهد یعنی همانگونه که از جزء جزء آب و خاک این سرزمین ، واحد جغرافیایی و سرزمینی بنام ایران تشکیل شده است ، از مجموعه فرهنگهای مختلف نیز فرهنگ ایرانی بوجود آمده است و این فرهنگهای مختلف اجزاء تشکیل دهنده فرهنگ ایرانی می باشند . هر گونه تلاش در جهت حفظ و پایداری و گسترش فرهنگهای قومی و منطقه ای در حقیقت تلاش در راه حفظ و پایداری فرهنگ ایرانی است .

آموزش زبانهای منطقه ای در کنار زبان رسمی نه تنها مغایرتی با تقویت فرهنگ ملی نخواهد داشت بلکه بی توجهی به آن به معنای بی توجهی به فرهنگ ملی ایران خواهد بود. هر قدمی در این راستا برداشته شود ، در واقع قدمی است در جهت رشد و شکوفایی استعداد های نهفته در صاحبان این زبانها و نیز در جهت تسلیح مردم مناطق به فرهنگ خود در مقابل تهاجم فرهنگی دشمنان است. ایمن سازی فرهنگ خودی جزء از راه دادن فرصت و میدان به جوانان برای بروز تواناییهای ذهنی خود راه دیگری ندارد و این نیز میسر نمی شود الا به فراهم کردن وسایل آموزشی آنها به زبان مادری خود ، در کنار رابط (فارسی). در نتیجه توجه به زبان های منطقه ای (ترکی و کردی و...) هم به عنوان مکمل زبان رسمی و هم در جهت حفاظت و حراست از فرهنگ ملی در توسعه فرهنگی کشور نقش اساسی و حیاتی دارد . هر چند بعد از انقلاب گشایش اندکی در این باب صورت گرفته لیکن انتظار مردم از نظام جمهوری اسلامی بیش از این است . مردم وطن دوست آذربایجان ، کردستان و... انتظار دارند جمهوری اسلامی ایران یا فراهم کردن امکانات آموزشی زبان ترکی و کردی و... در کنار زبان فارسی در دبستانها ، کودکان را از درس خواندن به زبان مادری خود بپروند سازند. تا بتوانند پا به پای همسالان فارسی زبان خود فرزندان خوبی برای فرهنگ اسلامی و ایرانی باشند.

## ملانصرالدین تبریزده

فران یکتا

«ملانصرالدین» ژورنالی نین قویدوغو ایزلر هله دهه خالق ایچیننده باشاماقدادیر. خالقین گونده لیبک باشایشیندان آلیان سوژتلر، اونون یازیلاری و کاریکاتورلاریندا عکس اولونموش و بو ژورنال ایلیر بو یوساوادسیزلیقلار کندن آغیر موبایزه نین سمبولونا چئوریلیمیشدیر. بو اوزدن سوژتلر اونو تکفیر اندیردیلر. بو تایدا اینقیلابا حاضیرلاشان میلّت اونون یازیلارینی اؤخویوب و چکدیگی کاریکاتورلاری دیقّتله نظرندن کئچیریردی لیر. تبریزین موحاصیره سینده ملانصرالدین سانگی بیر یاردا بیجی قوشونو ایدی.

ملانصرالدین باش مودورو و باش یازیلاری سی جلیل محمدقلی زاده (۱۹۳۲ - ۱۸۶۶)، تبریزده یاشایان و مشروطه موحاهدیلریندن اولان قارداشی میرزا علی اکبرین تووصیه سیله، قوزنی آذربایجاندا تبریزه گلیب، نهایت ملانصرالدین بیر نچسه سایینی (۸ نومه سینین) تبریزده نشر ائتدیره بیلدی.

میرزه جلیل عالیله سیله بیرلیکده ۱۷ شهریور ۱۲۹۹- دا تبریزه چاتینجا مخبر السلطنه دموکراتلار دؤیوشمکده ایدی. یئندی گوندن سوئرا شیخ محمد خیابانی، شهادته چاتدی. بیر آی چکمه دن میرزا جلیلین موبایز قارداشی میرزا علی اکبر ده توتولوب، مراغا ماحالینا سورگون اولور.

اوز وئرن بوتون بو چتین لیکره باخمایاراق میرزا جلیل، مخبر السلطنه دن ملانصرالدین نشر اتمه سینده ایذن آلیب، ۱۲۹۹- جو ایل بهمن آیین ۱۹- دا ملانصرالدین بیرینجی نومه سی تبریزده نشر ائدی.

«موزالان» ایضاسیله یازان میرزا جلیل تبریزده اولان بیر چوخ ایجتیماعی چیرکین عنعنه لری تنقید ائدیب، کاریکاتورلاریندا دؤولتین لیاقت سیرلیگینی طنز دیلی ایله نوماییش ائتدیریر و او اوزدن دؤولت طرفیندن دفعه لره ژورنالین یایلماسینین قاباغی آلینیر.

قئید اتمک لازیمدیر کی بو دؤزه ده ملانصرالدینین کاریکاتورلارینی تبریزی گنج رسام سید محمدعلی بهزاد چکرکیش و میرزا غافرخان سرخوش آدلی بیر موحبیر و یازیلاری دا "دلیقیر" ایضاسیله اونولا جیدی ایش بیرلیگی آپاریرمیش. همین دؤوره جلیل محمدقلی زاده نین تشبیه و ایله بؤیوک تائیرلر باغیشلایان «اؤلور» آدلی نوماییشی ۱۳۰۰ - جو ایلین اوردیبهشت آییندا سن ده ایجرا اولور. آذربایجانین دگرلی تئاتر خادیمی بیوک خان نچخوانی «کنفلی اسکندر» رولونو ایفاء اتمیشدیر.

میرزا جلیل، ملانصرالدین ۷- اینجی جی نومه سینده «توستو» آدلی یازیسیندا تبریزین بوغونرو و سیختنتیلی فضا سیندان سؤز آچیر. نهایت نریمان نریمانوف اونو باکییا دعوت ائدی.

او دا تبریزین سو یوق سیاسی فضا سیندان یاخاسین قور تارماق اوچون ۱۳۰۰- جو ایل خوردادین اوچونده تبریزدن قاطاراً مینیب، قوزنی آذربایجانا ساری یوللانیر.

دوکتور صمد سرداری نیادان آلدیغیمیز معلومات اوزره، محمدعلی نین آدی ملانصرالدین آپونه دفتلرینین ایکنجی جیلدینده (تبریزدن خارچیده یاشایان آپونه لر دفتربنده ) محمدعلی سیفالعلما زاده کیمی ثبت اولموش و آدرسی ده بئله قئیده آلینیمیشدیر: بناب، مدرسه فخریه، محمدعلی سیفالعلما زاده

قابتا کیتابلار:

- مونس روزهای زندگی / خاطراتم درباره میرزا جلیل محمدقلی زاده / سردبیر مجله ملانصرالدین - حمیده محمدقلی زاده - ترجمه دلبر ابراهیم زاده
- چکیده ای از زندگی و افکار جلیل محمدقلی زاده - عباس زمانوف - ترجمه بهزاد آبادی باویل
- از صبا تانیمما - یحیی آربین پور
- قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران - مهندس کریم طاهرزاده بهزاد
- تاریخ مشروطه ایران - احمد کسروی
- عزیز حاجی بگوف و دو انقلاب - رحیم رئیس نیا
- مشاهیر آذربایجان جلد ۱ و ۲ - صمد سرداری نیا

## یک داستان کوتاه و خواندنی

سجاد برادران (قوشاچیلی)

به شب پسر دو ساله یک سرگرد جاشو خیس می کنه. مادرش صبح اونو کتک میزنه، پسرک گریه می کنه، ظهر وقتی بابا برمی گرده، بهش میگه که کتک خورده. سرگرد عصبانی میشه و زنشو حسابی کتک میزنه، بعد عصبانی از منزل خارج میشه و سوار ماشین میشه و میره سر کار. تو راه با ماشین تنها دندانه زشک شهر تصادف میکنه و چون عصبانی بوده، اونو دستگیر میکنه و می اندازه تو زندان. رئیس تنها کارخونه شهر دندونش درد میگیره و میره مطب دندانه زشک و می بینه نیست ، عصبانی بر میگردد کارخونه واز فرط عصبانیت سه تا از کارگراهاشو اخراج میکنه. کارگراها دنبال کار میگردن و چون نمی تونن کار گیر بیان مجبور به دزدی میشن. خبر دزدی تو شهر میپیچه، رئیس پلیس که موقعیتش به خطر افتاده به سرگرد دستور میده که دزدا رو دستگیر کنه. سرگرد میره و کارگرا رو دستگیر میکنه و می اندازه زندان، رئیس پلیس خوشحال میشه و برای سرگرد تشویقی می نویسه. سرگرد هم به نوبه خود خوشحال شده و میره دندونپزشکو آزاد میکنه و برای زنش هم طلا می خره. دندونپزشک هم میره مطب دندونه کارخونه دارو میکشه. سرگرد شب میره خونه و زنش با دیدن طلا آشتی می کنه و برای پسرش یک اسباب بازی می خره . پسر هم قول می ده دیگه خراب کاری نکنه. خانواده های کارگرا هم از اینکه داستان به خوبی و خوشی تموم میشه همگی اشک خوشحالی می ریزن.

## دالغاسیز دینیز

ابراهیم شهبازی  
(قیبچاقلی)

ساده لیکجه دوشدوم عشقه، چتینلیکله چیخا بیلیم غم بایراقین قالدیر میشام ، شادلیقلا بیخا بیلیم

\*\*\*

ما بیر آیام قارالمیشام ، گونشیمین قیراقیندان یا بیر چایام بوز دو نمو شام هنج دینزه آخابیلیم

\*\*\*

آبیردیلار یاری مندن ، گونشیمی وئردیم الده ن عادتم وار گونو گؤره م ، اولدوزلارا یا خا بیلیم

\*\*\*

دالغاسیز بیر دینیز گیبی ، غم بورویوب دؤرد یانیمی ایلدیریمام آما نده ن ایلدیریم تک شاخا بیلیم؟

\*\*\*

آغاچ کییمی قوروموشام ، یاندیریمی سوسوزلوقدان وئر سه لرده اود جانیما . من یانارام یاخا بیلیم

\*\*\*

قیبچاقلام چوقدور سؤزوم ، آغلاماق ایستیر گوزوم گؤز دئمه سن ، دولو بولوت، آما حییف یاغابیلیم

## ترجمه شعر

### دریای بی موج

- ۱- به سادگی در دام عشق افتادم و به سختی نمی توانم از آن خارج شوم  
پرجم غم را برافراشتم و حتی با شادی هم نمی توانم آن را بر اندازم
- ۲- من همانند ماهی هستم که از هجران خورشیدم سیاه شده ام  
و یا همانند رود یخ بسته ای هستم که به هیچ دریایی نمی تواند راه پیدا کند
- ۳- با جدا کردن یارم از من، خورشیدم را از دست می دادم  
من عادت دارم که به خورشید نگاه کنم و به ستاره ها نمی توانم نگاه کنم
- ۴- من همانند دریای بی موجی هستم که غم اطرافم را گرفته است  
من همانند صاعقه ای هستم ولی نمی دانم چرا نمی توانم رعد بزنم  
(اصطلاح نزدیک این بود)
- ۵- همانند درخت خشک شده ام از دست تشنگی سوزان  
به من اگر آتش بزنی اگر بسوزم هم نمی توانم بسوزانم
- ۶- قیبچا قی هستم حرقم زیاد است چشماتم می خورند گریه کنند  
چشم نگو همانند ابر پریم اما حیف که نمی توانم گریه کنم



## پلمپ غیر قانونی جمعیت اسلامی



## چرا جمعیت اسلامی دانشجویان دانشگاه زنجان منحل شد؟

زیرا به جای لفظ قوم ، ملت به کار برده بود .  
زیرا به جای زنجان ، زنگان نوشته بود .  
زیرا از زبان بیگانه (زبان تورکی) استفاده کرده بود !!!  
زیرا برای بزرگداشت روز زبان مادری تجمع برگزار کرده بود .  
زیرا در نشریه متنی که مربوط زمان پیشه وری بود را با پس زمینه سفید و متن مربوط به  
زمان حکومت پهلوی را سیاه نشان داده بود .  
زیرا در شهر به مناسبت روز جهانی زبان مادری تجمع برگزار شده بود که هیچ ربطی به این  
تشکل نداشت.  
زیرا در دوره های قبلی جمعیت در یکی از سخنرانیها "ماه وستاره" نصب شده بود.  
زیرا به قوانین ومسئولین دانشگاه توهین کرده بود!!!  
زیرا وجهه ی دانشگاه را مخدوش کرده بود!!!  
زیرا نژادها واقوام دیگر را تحقیر کرده بود!!!  
زیرا با نوشتن لفظ "ملت شریف آذربایجان" تورکها را نسبت به دیگر اقوام برتر دانسته  
بود!!!  
اینها دلیل های هیأت محترم نظارت دانشگاه زنجان برای منحل کردن تشکل جمعیت  
اسلامی دانشجویان دانشگاه زنجان میباشد.

نمی شد و همچنین دلیل دیگر نیز جمع به  
مناسبت روز زبان مادری در سطح شهر بود که  
هیچ ربطی به جمعیت نداشت که همان قضیه ی  
گناه آهنگرو مجازات مسگر میباشد.  
و همچنین هیأت محترم نظارت از نصب علامت ماه  
وستاره در یکی از برنامه های جمعیت چنین  
استدلال کرده که، چون این علامت در پرچم  
کشورهای ترکیه و آذربایجان هست پس این  
تشکل افکار تجزیه طلبانه دارد که ما ضمن  
تکذیب وجود چنین تفکری در این تشکل طبق  
موارد زیر این اتهام را رد مینماییم.  
اولا اینکه استفاده از ماه وستاره توسط جمعیت  
صرفاً جهت زیبایی برنامه بوده است همچنان که  
خود دانشگاه نیز از این علامت در جلوی ساختمان  
مرکزی استفاده کرده است پس اگر علامت ماه  
وستاره نشانه تجزیه طلبی است خود دانشگاه  
تجزیه طلب تر از این تشکل می باشد.

ثانیا این مورد مربوط به دوره ی قبلی جمعیت  
میشود که یاز همان قضیه ی مسگر و آهنگر  
میباشد.  
اتهام دیگر هیأت نظارت به این تشکل این است  
که با استفاده لفظ "ملت شریف آذربایجان" نژاد  
پرستانه فکر کرده و تورکها را نسبت به ملل دیگر  
برتر نشان داده است. برای رد این اتهام باید گفت  
شریف خواندن یک ملت دلیل بر شریف نبودن  
ملل دیگر نیست و هیأت نظارت نیز ضمن وارد  
کردن چنین اتهامی ادعا بر شریف نبودن این ملت  
دارد که این نیز توهینی دیگر به ملت ترک است.  
و در مورد اتهام توهین به مسئولین و قوانین نیز  
وقتی در جلسه دفاعیه از هیأت محترم نظارت  
پرسیدیم هیچ مصداقی برای این ادعایشان  
نداشتند.

همه این موارد در حالی است که شعار تیم ملی  
کشورمان ستارگان پارسی عنوان میشود و بر روی  
اسکناس های پنج هزار تومانی رسیدن پارسی ها  
به انرژی هسته ای را نشان می دهند در حالی که  
بیشتر دانشمندان انرژی هسته ای کشورمان از  
اقوام غیر فارسی می باشند. و در روزنامه ی رسمی  
دولت به سی میلیون ترک عنوان سوسک داده  
میشود و رئیس جمهور کشورمان عید نوروز را  
فقط به پارسی زبانان داخل وخارج کشورمان  
تبریک می گوید و...

دانشگاه محلی است که در آن انسانهایی مشغول  
به کار و تحصیل هستند که اکثرا از لحاظ علمی و  
درک برگزیده می باشند و اگر به طور لوجیکال  
و منطقی تأمل کنند خواهند فهمید که تعریف  
ملت چیزی جز "مجموعه ای از انسانهایی که با  
علائق فرهنگی ، زبان ، دین مشترک و غیره.....  
کنار همدیگر زندگی می کنند" نیست همچنانکه  
جامعه شناسان نیز حرفی مخالف این نمی زنند و  
مأمیتونیم بگویم که ملت همان قوم بزرگ است  
و یکبار بردن ملت به جای قوم بزرگ ۳۰ میلیون  
نفری را نمی توان دلیل انحلال یک تشکل  
دانشجویی دانست.  
در مورد کاربرد زنگان به جای زنجان نیز واقعا  
اگر کلاهمان را قاضی کنیم میتوان گفت که این  
مورد نمی تواند حتی محل اعتراض باشد چه  
برسد به اینکه دلیلی برای لغو فعالیت یک  
تشکل

در طراحی نشریه ی آچیق سوژ نیز چون در  
مطلبی با عنوان " دو روز دو نگاه" که مربوط به  
دو مقطع زمانی یعنی حکومت پیشه وری و  
حکومت پهلوی ، پس زمینه ای که مربوط به دوره  
ی پیشه وری بود سفید و پس زمینه ی مربوط به  
حکومت پهلوی سیاه نشان داده شده بود هیأت  
محترم نظارت چنین برداشت کرده که تشکل  
علاقه ی خود را به حکومت پیشه وری نشان  
داده است و این را نیز دلیلی برای انحلال جمعیت  
دانستند و بنا اینکجار صراحتاً از حکومت  
استبدادی پهلوی دفاع کرده اند و این می تواند  
جای نقدی برای مسئولین دانشگاه که در داخل  
نظام جمهوری اسلامی قرار دارند باشد.  
یکی دیگر از دلایل هیأت محترم نظارت برای  
انحلال جمعیت اسلامی این بود که ما از زبان  
بیگانه یعنی زبان تورکی استفاده کرده ایم که  
قضاوت در مورد این دلیل را به خود دانشجویان  
محترم واگذار می کنیم.

دلیل دیگر تجمع به مناسبت بزرگداشت روز زبان  
مادری (۱۳ آسنده) بود که بعد از رد درخواستهای  
این تشکل برای برگزاری یک سری برنامه هایی  
به این مناسبت برگزار شد. و این نیز نمی تواند  
دلیلی برای انحلال یک تشکل باشد زیرا طبق  
قانون اساسی کشورمان تجمع در صورتی که  
مغل نظام و توهین به اسلام نباشد آزاد است که  
این تجمع نیز هیچ یک از این موارد را شامل

مامورین حراست دانشگاه در اقدامی حیرت آور و به دستور مسئولین ارشد دانشگاه  
و بدون اطلاع اعضای جمعیت اقدام به شکستن قفل در جمعیت نموده و بعد از تعویض قفل  
دفتر را پلپ کردند .

این اقدام در حالی صورت گرفت که جمعیت به حکم صادره هیأت نظارت اعتراض نموده  
زیرا رای نهایی از طرف هیأت نظارت مرکزی صادر خواهد شد. همچنین جمعیت اسلامی  
طی اطلاعیه ای هیأت نظارت دانشگاه را به دلیل نقض مکرر قوانین و آیین نامه ها ، فاقد  
صلاحیت تصمیم گیری برای تشکلها دانسته و رای صادره آنان را بی اعتبار میدانند.  
احتمالاً مامورین حراست در حال آموزشهای نظامی بوده اند که اینچنین بی محابا و زور  
گویانه اقدام به پلمپ دفتر تنها تشکل فعال آذربایجانی در کشور کرده است.  
با این اقدامات فضای دانشگاه بیشتر به پادگان نظامی میماند تا محیط علمی وفرهنگی.

## اتحاد ملی و انسجام اسلامی

نگاهی به سیاستهای قومی جمهوری اسلامی ایران و ارائه راهکارهایی برای تحقق شعار اتحاد ملی و انسجام اسلامی

### مقدمه

در چند سال گذشته، مناطق قومی(غیر فارس نشین) ایران از جمله خوزستان، بلوچستان، کردستان و آذربایجان از  
بحرانی ترین مناطق کشور بوده اند. نام گذاری سال ۱۳۸۶ به "اتحاد ملی و انسجام اسلامی" توسط آیت الله خامنه ای  
ناظر به همین واقعیت است. در این نوشته کوتاه تلاش خواهد شد با تحلیل و نقد سیاستهای قومی جمهوری اسلامی  
ایران، پدیده حرکتهای اخیر قومی ریشه یابی شده و برای حل آن و در واقع عملی کردن شعار "اتحاد ملی و انسجام  
اسلامی" راهکارهایی ارائه شود.

تنوع قومی به عنوان یکی از ویژگیهای مهم برخی از جوامع، مثل شمشیر دو لبه ای است که بسته به نوع استفاده ای که  
از آن می شود می تواند تهدید و یا فرصت ارزیابی شود. چندفرهنگی (multi cultural) در صورت حسن مدیریت می  
تواند مایه غنا و عمق فرهنگی بوده و یکی از فرصتهای بی بدیل یک جامعه باشد و در صورت سوء مدیریت میتواند به  
یکی از چالشهای مهم وحدت ملی کشورهای چند قومی مثل ایران بدل شود. دولت- ملت ایران از بدو تاسیس در اوایل  
قرن بیستم تا کنون، بحرانهای قومی زیادی را تجربه کرده است. این بحرانها اگر چه در دو دهه اول جمهوری اسلامی  
کمتر شد ولی در سالهای اخیر به یکی از چالشهای مهم نظام اسلامی بدل شده است. غالب آمدن وجه تهدیدی تنوع  
قومی در ایران اگر چه مثل هر پدیده اجتماعی دیگری می تواند عوامل مختلف داخلی و خارجی داشته باشد ولی به نظر  
می رسد سیاستهای نادرست حکومتهای معاصر نقش مهمی در تبدیل این ویژگی جامعه ایرانی به تهدید داشته است.

### سیاستهای قومی حکومتهای معاصر ایران

حکومتهای معاصر ایران در قبال تنوع قومی، سیاستهای متفاوتی اتخاذ کرده اند؛ حاکمان پهلوی بر اساس شعار "وحدت  
ملی در گرو وحدت زبانی" و با تبلیغ ایران باستان و پررنگ کردن عنصر فارسی در هویت ایرانی، سیاست

